

کردی و وفات خواجہ صر ستمه ستم و عیشین و خنسا اثر بوده است و وفات شاه شاهی  
 دز ستمه ستم و عیشین و خنسا که **خواجہ اجین سود دین یوسف نجاشتی**  
 و بیستیا ریزند بود و بعد از بدب مقام وی نشسته و مقبول همه طواریت  
 بوده و بر کافه اقام شفقته عام و مروی تمام داشته است گویند که شیخ حضرت  
 رسالت با صلوات الله علیه و سلم در واقعه دید که فرمود که ای اجمل اگر تو مشتاق  
 ما نیستی ما مشتاق تو نیستیم چون با ما در شده با موافق اختیار کردی و با  
 و آنچه که کسی و برانشنا سدر بارت حرمین شریفین زاد هم الله تعالی شریفا  
 و نکیمیا متوجه شد چون اقامت ارکان و بشرابط حج کرد پھر محترم مدینه  
 دروضه شریفه مصطفویه علی و آقاها محف الخیات توجه نمود و مدت  
 شش ماه بجا آورد کرد و گویند که مدامت و موافقت وی بر بجا آورد آن حرم  
 خادما را اگر آن آمد خواستند که وزیر بجا نداد دروضه شریفه و آن آمد  
 چنانچه همه حاضران شنیدند که وزیر بجا نداد که انجمله مشتاقان مامت  
 و بعد از مراجعت از مدینه به بغداد رسید در خاقان شیخ شها یا الدین سهروردی  
 فرود آمد شیخ و برانظیم و احترام بسیار کرد و خلیفه بعد از بنا رجوعی که دیده  
 و بر طلبت کرد و وظایف آگاه و اجترای آذد وی خلیفه را نصایح جای گیم  
 و مواعظ دلپذیر گفت و همه در جمل قبول فساد عمومی آوردند بجهت استمال خاطر  
 خلیفه محترم بگردانست و چون بیرون آمد و فرقه فتنه کرد و بجزایان توبیه نمود

ولادت

ولادت وی در سنه ستم و خنسا نه بود و وفات وی در سنه ستم و سبعین  
 و خنسا نه **ابو الولید احمد بن ابی الرجا قدس الله تعالی روحه** وی از فرزند آقا دانست  
 که متصل است به راه عالم بود و معلوم ظاهر می و باطنی از شاگردان اما را خدیج بن علی  
 رضی الله تعالی عنه و بخاری در صحیح خود از وی حدیث روایت کرده است  
 در اوایل مال دنیا از داشته همه را در طلب حدیث و حج و غرض صرف کرده است  
 از هزاره سفر میکرد هر سکه که مال وی برسدی به راه مراجعت کردی و بعضی  
 از املاک خود بفر و ختی و باز بسرفتی تا جمله مال خود بدین طریق نطقه کردی  
 یکی از دوستان وی بچهها رهزار دور و بیخناج بود پیش وی اظهار آن کرد چون  
 بجا نه خود رفتن ابوالولید چهار هزار در دروضه کرد و بجا نه وی فرستاد  
 چون آن دوست وی مهمت خود گفتا بشکر و بمدتی را مدان مبلغ را نقد  
 دروضه کرد و بوی باز فرستاد ابوالولید بقول نکند آن دوست نزد بک وی آمد  
 و سلام کرد ابوالولید ببول بگوید گفت آنکه رده سلام واجب بودی جواب نوبان  
 نداد و آخر چها رهزار در درواچه نذر شد که آقا با از فرستی توفی رحمة الله ستم  
 اثنین و ثلثین و مائتین و قبر وی در فیه آزا دانست براد و بنی سکه به **ابو اسمعیل**  
**عبدالله بن علی مضمون محمد الاضلی الحمر وی قدس الله روحه** لقب وی شیخ  
 الاسلام است و مراد شیخ الاسلام هر جا که دین کتاب مطلق واقع شده است  
 وی است چنانچه در تصدیه کتاب بان اشادت رفت و آمده است و می از فرزندان

تبع دار بود